

پرتوی از نهج البلاغه (۱)

به نام پروردگار حکیم

برادر ارجمند جناب آقای لطف‌الله میثمی

پس از سلام و آرزوی توفیق روزافزون جنابعالی برای آگاهی بخشی به مردم از خدای مهربان، لابد اطلاع دارید که سال‌ها است خداوند لطف فرموده، توانستیم تلاش‌ها را بر روی نهج‌البلاغه متمرکز کنیم، از میان کارهای چندی که در این باره دارم، دو کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نخست "پرتوی از نهج‌البلاغه" است که "پرتوی از قرآن" الهام‌بخش این نامگذاری است. این کتاب یک مجموعه پنج جلدی خواهد شد که جلد اول آن سال‌ها است دو چاپ شده و از انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد است. جلد دوم و سوم هم که تا آخر خطبه‌ها است، سه چهار سال است که آماده چاپ در همان سازمان خوابیده است. بدین عذر که کار اداری آن جا دچار وقفه شده است، اخیراً قول به جریان انداختن داده‌اند. جلد چهارم که نامه‌ها است در دست تألیف و تحقیق است. این کتاب اسناد و منابع سخنان امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه را مشخص می‌کند، و پس از پایان هر خطبه روایتی از آن خطبه را که در منابع معتبر سنی و شیعه، قبل یا همزمان یا بعد از سیدرضی و تألیف نهج‌البلاغه پیدا کرده‌ام، با سند یا بدون سند می‌آورم. بیش از هر خطبه توضیحی، تعیین تاریخ و موضوع هر کدام و ترجمه آن‌ها هم از کارهای دیگر این کتاب است. کار مهم دیگری که انجام داده‌ام "آموزش نهج‌البلاغه" است برای دانشگاه (فعالان رشته ادبیات فارسی) که به ترتیب، تاریخ زندگی امیرالمؤمنین و در درون این تاریخ به ترتیب موضوع تنظیم شده است، با مقدمه‌چینی درباره موضوع و انتخاب قطعه کوچکی از نهج‌البلاغه و ترجمه روان آن و احياناً توضیحاتی که آن قطعه لازم دارد و ترجمه لغات مشکل آن در پاورقی، تا دانشجو جذب شود و از متن عربی هم خسته نگردد. این کتاب هم جلد اول آن را سال‌ها است همان سازمان چاپ و منتشر کرده است، و جلد دوم همچنان مانده است و اخیراً گرفته‌اند که چاپ کنند. امسال که سال امیرالمؤمنین است، قصد دارند جلد اول را در تمام دانشگاه‌ها به صورت کتاب درسی عمومی در آورند.

به هر حال همیشه میل داشتم مطلبی برای چشم‌انداز ایران بفرستم، اما فرصت نوشتن دست نمی‌داد، تا این که تصمیم گرفتم از جلد دوم "آموزش نهج‌البلاغه" که معلوم نیست کی از چاپ بیرون بیاید، و از جلد‌های دوم و سوم "پرتوی از نهج‌البلاغه" که آن هم از چاپ خارج شدنش به این زودی‌ها بعید است، مطالبی کوتاه را استخراج و انتخاب کنم و بدون متن عربی برایتان بفرستم که هر وقت به هر اندازه صلاح دانستید از آن‌ها چاپ کنید. امیدوارم نشریه شما به محاق توقیف گرفتار نشود و همچنان در روشنگری و آگاه‌سازی فعال باشد.

سیدمحمد مهدی جعفری

ناخوشایندی علی (ع) از پیمان شکنی و زیرکی امام

سیاستمداری امیرالمؤمنین (ع) در برابر مخالفان سیاسی، و به‌ویژه معاویه، از همان روزگار تا کنون، مورد بحث و گفت‌وگوی پژوهشگران و تاریخ‌نگاران مسلمان و غیرمسلمان بوده است. برای درک بهتر این بحث، لازم است نخست مفهوم

سیاست و اداره اجتماع را به روشنی دریابیم.

سیاست، در مفهوم نوین آن، یعنی بدست آوردن زمام حکومت، به هر شکلی که هست، و گرداندن آن بر طبق هدف و خواست حکومت‌گران، و حفظ قدرت به هر روشی که به سود و مصلحت خود می‌دانند.

سیاست بدین مفهوم، کاری به ارزش‌های الهی و انسانی ندارد، بلکه آنچه برای چنین سیاستمدارانی مهم است، کسب قدرت و حفظ آن می‌باشد. البته قدرتمندان و سیاستمداران همگی خود را بای‌بند به اصول ارزش‌ها می‌دانند، لیکن ارزش‌هایی که خود تعریف می‌کنند، و ارزش‌هایی که خود در نظر دارند. همه این سیاستمداران هدف و روش خود را حق می‌دانند. از معاویه، استاد ماکیاولی، گرفته تا مدعیان پسین به اجرا درآوردن اصول اسلامی، از طریق رسیدن به قدرت و حکومت، همگی خود را و روش و هدف خود را حق الهی می‌دانند، و برای رسیدن بدان، هر وسیله‌ای را که برای رسیدن به هدف در پیش می‌گیرند، نیز به حق می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که برای به‌جا آوردن حق، فراهم ساختن هر وسیله‌ای روا است؛ و پیوسته چنان به توجیه روش‌های عملی خود می‌کوشند که به تدریج حقایق مطلق خود و وسیله و هدف را باور می‌کنند.

در سه خطبه پیش از این (۱۹۶: علی جاده الحق) در منابع آمده است که عمرو عاص پس از روشن کردن وضعیت امام و افراش برای معاویه، و سفارش به او برای در پیش گرفتن موضع دین‌خواهی، جهت فریفتن و برانگیختن مردم شام، در پایان سخن به او می‌گوید: "ای معاویه، هر چه را فراموش می‌کنی، این نکته را فراموش مکن که تو بر باطلی." و با گوشزد کردن این نکته به معاویه او را برمی‌انگیزد که در برابر علی، مظهر حق، برای مردم ناآگاه شام، جامه حق بر تن باطل خود بیوشد. راز و رمز همه این حق‌نمایی‌ها، دو دستی چسبیدن به قدرت و حکومت است؛ و تاهنگامی که کسی یا گروهی یا دار و دسته‌ای به قدرت و حکومت اگر چه به بهانه حق و خدا و انسان و آزادی و عدالت و مردم باشد - از انجام هیچ اقدام باطلی، به نام حق، فروگذار نمی‌کند.

و علی هرگز به قدرت و حکومت نجسیده بود، و می‌گفت: "مسئولیت سرپرستی مردم برای من از یک جفت کفش وصله‌شکن کم ارزش‌تر است، و تنها بدان جهت آن را پذیرفتم که حقی را بر پای دارم یا باطلی را از میان بردارم." (ط ۳۳ نهج).

و از این جا است که می‌دانیم چرا علی را سیاستمدار نمی‌دانند. آری او سیاستمدار بدین مفهوم نبود، و هدفش حاکم کردن ارزش‌های انسانی - خدایی بود. برای همیشه تاریخ بشریت، نه حفظ حاکمیت و قدرت فرد یا گروهی، به هر بهایی، و به هر بهانه‌ای.

ترجمه خطبه ۱۹۹ نهج‌البلاغه

"سوگند به خدا معاویه هوشمندتر و زیرک‌تر از من نیست، لیکن او (در کارهای خود) پیمان‌شکنی و (از خدا) نافرمانی می‌کند، و اگر ناخوشایندی از پیمان‌شکنی در میان نبود، من از همه مردم زیرک‌تر و هوشمندتر بودم، لیکن هر پیمان‌شکنی، نافرمانی از خدا است و هر نافرمانی ناسپاسی و نادیده‌گیرنده حق است، و هر پیمان‌شکنندگی پرچمی دارد که روز رستاخیز با آن شناخته می‌شود.

به خدا سوگند با نیرنگ غافلگیر نشده‌ام، و با سخت‌گیری به سستی نیفتاده‌ام!